

مصدق و لایحه ملی شدن صنعت نفت ایران

اگر بخواهیم بطور اساسی به رویدادهای ملی شدن صنعت نفت ایران، این طلای سیاه (نفت) [۱] و جریانهای سیاسی آن روزگار بطور ریشه ای نگاه کنیم نیاز به یک بررسی گسترده داریم که بقول ما ایرانی ها، هفتاد من کاغذ را می طلبد! کتابها و تحقیقات و نوشته های زیادی در این مورد وجود دارد که نگارنده سعی می کند تعدادی از منابع و کتابها و رفرنس های تاریخی بسیاری که انتشار یافته در این مورد (مورد مصدق و نفت) را معرفی کند تا خوانندگان ومخاطبان عزیز در کمال آرامش به بررسی این رویداد تاریخی ایران بپردازند، البته در همین مورد تصاویر زیادی ازسیری در تحولات نفت ایران از نخستین اکتشاف تا پایان نهضت ملی شدن نفت در قالب تصاویر کمیاب وجود دارد که خواننده گرامی می تواند با جستجوی (سرچ) در اینترنت به آنها دسترسی پیدا کنند [۲] داستان نفت در ایران، داستان پر فراز و نشیبی است که اشکها و لبخندهای فراوانی برای ملت ایران به دنبال داشته است. نفتی که روزی در عصر بی خبری ملت از دل زمین بیرون زد و روزی هم به بزرگترین آرمان استقلال خواهی و استعمار ستیزی ملت تبدیل شد.

مروری کوتاه بر زندگی دکتر مصدق:

محمد مصدق در سال ۱۲۶۱ هجری شمسی در تهران، در یک خانواده اشرافی بدینا آمد. پدرش میرزا هدایت الله معروف به «وزیر دفتر» از بزرگمردان دوره ناصری و مادرش ملک تاج خانم (نجم السلطنه) فرزند عبدالمجید میرزا فرمانفرما و نوه عباس میرزا ولیعهد قاجار و نایب السلطنه ایران بود. هنگام مرگ میرزا هدایت الله در سال ۱۲۷۱ شمسی محمد ده ساله بود، و ناصرالدین شاه علاوه بر اعطای شغل و لقب میرزا هدایت الله به پسر ارشد او میرزا حسین خان، محمد را «مصدق السلطنه» نامید.

محمد خان مصدق السلطنه پس از تحصیلات مقدماتی در تبریز به تهران آمد، به مستوفی گری خراسان گمارده شد و با وجود سن کم در کار خود مسلط شد و توجه و علاقه عموم را جلب نمود. مصدق السلطنه در اولین انتخابات دوره مجلس مشروطیت به نمایندگی از طبقه اعیان و اشراف اصفهان انتخاب شد ولی اعتبارنامه او به دلیل سن او که به سی سال تمام نرسیده بود رد شد. مصدق السلطنه در سال ۱۲۸۷ شمسی برای ادامه تحصیلات خود به فرانسه رفت و پس از خاتمه تحصیل در مدرسه علوم سیاسی پاریس به سویس رفت و به اخذ درجه دکترای حقوق نائل آمد.

والی گری و وزارت

مراجعت مصدق به ایران با آغاز جنگ جهانی اول مصادف بود. مصدق السلطنه با سوابقی که در امور مالی و مستوفی گری خراسان داشت به خدمت در وزارت مالیه دعوت شد. قریب چهارده ماه در کابینه های مختلف این سمت را حفظ کرد. در حکومت مصمصام السلطنه به علت اختلاف با وزیر وقت مالیه (مشار الملک) از معاونت وزارت مالیه استعفا داد و هنگام تشکیل کابینه دوم وثوق الدوله عازم اروپا شد. (فرانسه) در این دوران قرارداد ۱۹۱۹ به امضای وثوق الدوله رسید و مخالفت گسترده آزادی خواهان ایرانی با آن شروع شد. دکتر مصدق نیز در اروپا به انتشار نامه ها و مقاله هایی در مخالفت با این قرارداد اقدام کرد. اندکی بعد مشیرالدوله که به جای وثوق الدوله به نخست وزیری انتخاب شد، او را برای تصدی وزارت عدلیه به ایران دعوت کرد.

در مراجعت به ایران از طریق بندر بوشهر، پس از ورود به شیراز بر حسب تقاضای محترمین فارس به والیگری (استانداری) فارس منصوب شد و تا کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ در این مقام ماند. پس از کودتای سید ضیاء و رضاخان، دکتر مصدق دولت کودتا را به رسمیت نشناخت و از مقام خود مستعفی گشت. پس از استعفا از فارس عازم تهران شد ولی به دعوت سران بختیاری به آن دیار رفت.

با سقوط کابینه سید ضیاء، قوام السلطنه به نخست وزیری رسید و دکتر مصدق را به وزارت مالیه (دارائی) انتخاب کرد. با سقوط دولت قوام السلطنه و روی کار آمدن مجدد مشیرالدوله از مصدق خواسته شد که والی آذربایجان شود. بخاطر سرپیچی فرمانده قشون آذربایجان از اوامرش بدستور رضاخان سردار سپه، وزیر جنگ وقت، از این سمت مستعفی گشت و به تهران مراجعت کرد. در خرداد ماه ۱۳۰۲ دکتر مصدق در کابینه مشیرالدوله به سمت وزیر خارجه انتخاب شد و با خواسته انگلیسیها برای دو میلیون لیره که مدعی بودند برای ایجاد پلیس جنوب خرج کرده اند بشدت مخالفت نمود. پس از استعفا مشیرالدوله، سردار سپه به نخست وزیری رسید و دکتر مصدق از همکاری با او خودداری کرد.

دوره رضاشاه

دکتر مصدق در دوره پنجم و ششم مجلس شورای ملی به وکالت مردم تهران انتخاب شد. در همین زمان که با صحنه سازی سلطنت خاندان قاجار منقرض شد و رضا خان سردار سپه نخست وزیر وقت به شاهی رسید، او با این انتخاب به مخالفت برخاست. با پایان مجلس ششم و آغاز دیکتاتوری رضاشاه دکتر مصدق خانه نشین شد و در اواخر سلطنت رضاشاه پهلوی به زندان افتاد ولی پس از چند ماه آزاد شد و تحت نظر در ملک خود در احمد آباد مجبور به سکوت شد. در سال ۱۳۲۰ پس از اشغال ایران بوسیله نیروهای شوروی و بریتانیا، رضا شاه از سلطنت برکنار و به آفریقای جنوبی تبعید شد و دکتر مصدق به تهران برگشت. دکتر مصدق پس از شهریور ۲۰ و سقوط رضاشاه در انتخابات دوره ۱۴ مجلس بار دیگر در مقام وکیل اول تهران به نمایندگی مجلس انتخاب شد. در این مجلس برای مقابله با فشار شوروی برای گرفتن امتیاز نفت شمال ایران، او طرحی قانونی را به تصویب رساند که دولت از مذاکره در مورد امتیاز نفت تا زمانی که نیروهای خارجی در ایران هستند منع می شد.

در انتخابات دوره ۱۵ مجلس با مداخلات قوام السلطنه (نخست وزیر) و شاه و ارتش، دکتر مصدق نتوانست قدم بمجلس بگذارد. در این دوره هدف عوامل وابسته به بریتانیا این بود که قرارداد سال ۱۹۳۳ دوره رضاشاه را به دست دولت ساعد مراغه ای و با تصویب مجلس تنفیذ کنند. بر اثر فشار افکار عمومی مقصود انگلیسیها تأمین نشد و عمر مجلس پانزدهم به سر رسید. در ۱۳۲۸ دکتر مصدق و همراهان وی اقدام به پایه گذاری جبهه ملی ایران کردند. گسترش فعالیت های سیاسی پس از شهریور ۱۳۲۰ سبب گسترش مبارزات مردم و به ویژه توجه آنان به وضع قرارداد نفت شده بود. دکتر مصدق در مجلس و بیرون از آن این جنبش را که به «نهضت ملی شدن نفت» معروف شد، هدایت می کرد.

ملی شدن نفت و نخست وزیری :

در انتخابات مجلس شانزدهم با همه تقلبات و مداخلات شاه و دربار، صندوقهای ساختگی آراء تهران باطل شد. عبدالحسین هژیر وزیر دربار بقتل رسید و در نوبت دوم انتخابات، دکتر مصدق به مجلس راه یافت. پس از کشته شدن نخست وزیر وقت سپهبد حاجیعلی زرمزرا، طرح ملی شدن صنایع نفت به رهبری دکتر مصدق در مجلس تصویب شد. پس از استعفا حسین علاء که بعد از زرمزرا نخست وزیر شده بود، در شور و اشتیاق عمومی دکتر مصدق به نخست وزیری رسید و برنامه خود را اصلاح قانون انتخابات و اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت اعلام کرد. پس از شکایت دولت انگلیس از دولت ایران و طرح این شکایت در شورای امنیت سازمان ملل، دکتر مصدق عازم نیویورک شد و به دفاع از حقوق ایران پرداخت. سپس به دادگاه لاهه رفت و با توضیحاتی که در مورد قرارداد نفت و شیوه انعقاد و تمدید آن داد، دادگاه بین المللی خود را

صالح به رسیدگی به شکایت بریتانیا ندانست و مصدق در احقاق حق ملت ایران به پیروزی دست یافت. در راه بازگشت به ایران به مصر رفت و مورد استقبال پر شکوه ملت مصر قرار گرفت. این تلاش های دکتر مصدق نشاندهنده این بود که او برای ملی شدن نفت آرام و قرار نداشته و در مقابل انگلیسیها پیروز میشود و از این مرحله است که لایحه ملی شدن نفت را به مجلس میبرد که طی آن دست بیگانگان از نفت قطع میشود.

دست بریده بجای خود برگردد!

چند ماهی از عمر حکومت ملی مصدق نگذشته بود که نهضت ملی ایران امیدها را بطور عمیق در کشورهای آسیائی و افریقائی زنده کرد و همه چشمها و قلبها بسوی ایران، بسوی نهضت ملی ایران و بسوی رهبر آن دوخته شد و نهضت ملی ایران بعنوان الهام دهنده نهضت های آزادیبخش ملل محروم و کشورهای مستعمره سرمشق مبارزه و نبرد با استعمار جهانی و امپریالیسم قرار گرفت.

در دوره چهاردهم به همت والای دکتر مصدق لایحه ای از تصویب مجلس گذشت که طی آن دادن هر گونه امتیاز نفت به بیگانگان ممنوع شد. در این طرح دولت مکلف به استیفای حقوق پامال شده ملت ایران از نفت جنوب گردید. دکتر مصدق در جلسه علنی مجلس شورای ملی در این باره گفت: "وقتی که کافتارادزه از طرف دولت شوروی برای امتیاز نفت شمال به ایران آمد، فرضی به دست من داد که از مضار و معایب آن ورق پاره در مجلس حرف بزنم و معایب و مضار گفته شده را علت طرح پیشنهادی خود راجع به تحریم دادن امتیاز نفت قرار دهم. نظر من در تمام دوره چهاردهم پیروی از سیاست موازنه منفی بود، در صورتیکه نظر نمایندگان حزب توده در مجلس این بود که موازنه وقتی برقرار می شود که همسایه شمالی هم در شمال از حقوق و مزایای شرکت نفت یعنی دولت انگلیس در جنوب بهره مند شود و حال آن که معقول نیست پیکر بی دو دست بتواند مقدرات خود را اداره کند و هر کس خواهان تعالی و ترقی و مقید به حفظ استقلال ایران است، باید سعی کند که دست بریده هر چه زودتر به جای خود گذاشته شود تا ملت ایران بتواند در مقابل دول بزرگ از حقوق خود دفاع کند."

لایحه ملی شدن نفت :

دکتر مصدق در روز چهاردهم اسفند ماه ۱۳۲۹ چنین گفت: "ملت ایران بدانید و آگاه باشید که جبهه ملی تصمیم به ملی کردن صنعت نفت را با رعایت حزم و احتیاط و با مطالعات لازم اتخاذ کرده است."

روز بیست و چهارم اسفند ماه ۱۳۲۹ پس از سالها مبارزه، طرح دکتر مصدق و پارانش مبنی بر ملی شدن نفت کشور به اتفاق آراء به تصویب مجلس شورای ملی رسید و انتشار خبر آن ایرانیان را شادمان ساخت. **بالاخره روز بیست و نهم اسفند ۱۳۲۹ سنا نیز به رغم اعتراض شدید دولت انگلستان، زیر فشار افکار عمومی و مبارزات سرسختانه میهن پرستان ایران، ماده واحده ملی شدن نفت را به تصویب رسانید.** اما متأسفانه بعضی محققین معتقدند که مصدق رهبر ملی کردن نفت بود و ارایه طرح ملی کردن دکتر مصدق به مجلس را نا دیده میگیرند، آقای محمد امینی مینویسد "مصدق یکی از رهبران جنبش ملی کردن صنعت نفت بود، اما قانون ملی شدن صنعت نفت، نزدیک به چهل روز پیش از آغاز نخست وزیری او، به اتفاق آراء به تصویب مجلسی رسید که گروه اندکی از نمایندگان از یاران مصدق بودند!" [۲] درحالی که آقای امینی میباید که مصدق خودسرانه عمل نمی کرد و بدنبال ملی کردن صنعت نفت از طریق قانونی آن بود. ایشان در پایان مقاله اش به این موضوع این را نظر را تأیید میکند. او می نویسد: "خود سرانجام و پس از ماه ها بررسی، نمایندگان مجلسی که با همه ی گرفتاری هایش، نماد حکومت مردم و حاکمیت قانون اساسی مشروطیت بود، در بیست و چهارم اسفند ماه ۱۳۲۹، به اتفاق آراء طرح ملی شدن نفت را تصویب کردند و با تصویب آن در مجلس سنا به اتفاق آراء و دستینه نهادن شاه بر آن در بیست و نهم اسفند، ملی شدن صنایع نفت ایران در سرتاسر کشور قانونی شد." او می افزاید :

پس می توان پذیرفت که قانون ملی کردن صنعت نفت ایران را مصدق از چاهی در احمدآباد بیرون نیاورده بود و این نمایندگان مجلس شورای ملی و سنا بودند که به اتفاق آراء و به عنوان نمایندگان ملت، چهل رزو پیش از آغاز نخست وزیری مصدق، صنعت نفت ایران را ملی کردند. [۴] مصدق برای ملی کردن صنعت نفت ایران هیچ استثنائی را برنمی ناید، در اطلاعیه ای که جمع امضاء کنندگان که آنها نام برده شده اند به این موضوع اشاره کرده اند، آنها چنین می نویسند :

" بنام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به تأمین صلح جهانی، ما امضاء کنندگان ذیل پیشنهاد می نمائیم که صنعت نفت در سراسر کشور بدون استثناء، ملی اعلام شود. یعنی تمام عملیات اکتشاف و استخراج و بهره برداری در دست دولت ایران قرار گیرد." (دکتر محمد مصدق - دکتر سید علی شایگان - دکتر مظفر بقائی - ابوالحسن حائری زاده - الهیار صالح - سید حسین مکی - محمود نیریمان - عبدالقدیر آزاد - میر سید علی بهبهانی - عبدالرحمن فرامرزی - محمد علی کشاورز صدر - عباس اسلامی). [۵]

بدنبال آن دکتر مصدق در مصاحبه با مخبرین خارجی گفت: "جبهه ملی که خود را نماینده تمایلات و افکار اصلاح طلبانه و استقلال خواهانه ملت ایران میداند با تصمیم قاطع برای ملی کردن نفت در سراسر کشور ایران شروع به اقدام کرد و با تکیه به احساسات و افکار عمومی ملت ایران و جلب توجه مطبوعات و افراد موثر و مقید خارج از مجلس موفق شد که این تصمیم را بصورت قانون از تصویب مجلس شورای ملی بگذراند."

از نظر مصدق تأمین استقلال کشور و رفع کامل نفوذ بیگانگان از هر مصلحت و سود آبی دیگری برتر و حیاتی تر بود. مصدق در مصاحبه ی مطبوعاتی خود در تاریخ سوم خرداد ۱۳۳۰ با مخبرین جراید خارجی میگوید: "به این دلایل است که بعقیده ملیون ایران، اولین قدم در راه اصلاحات مملکت رفع شرع عمال شرکت سابق نفت است که ملتی را فدای مطامع خود کرده اند... باید به ملل آزاد جهان اعلام کنید که آخرین سعی ملت ایران برای نجات خود و شرف میانه همین اقدام ملی یعنی مبارزه با مداخلات بیگانه که بزرگترین آن شرکت سابق نفت است، می باشد و ملت ایران برای تسلط بر اوضاع سیاسی و اقتصادی خود ناچار است تا آخرین نفس برای اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت یعنی قطع ایادی بیگانگان از ثروت ملی و استقلال سیاسی خود مبارزه کند."

دکتر مصدق در مجلس شورای ملی در تشریح قانون ملی شدن صنعت نفت چنین گفت: "در پیشنهاد ملی شدن نفت در سراسر ایران نمایندگان جبهه ملی به جنبه سیاسی آن بیش از جنبه مالی اهمیت داده اند و علت این بوده است که به علم الیقین تمام ملت ایران و بخصوص نمایندگان محترم مجلس و کمیسیون نفت میدانند که سرچشمه ی تمام بدبختی های این ملت ستمدیده، همان وجود شرکت نفت است و بس و شاهد گویای آن وقایع و اتفاقات، بدبختی های پنجاه ساله اخیر ملت ایران و بخصوص وقایع دو ساله اخیر این کشور و قتلها و سوء قصدهای متعدد میباشد. شرکت نفت با این تشبثات می خواهد همه مقامات را مرعوب خود نموده و فاسد کند و تقاضاهایی که داشته و دارد، انجام گردد. بدیهی است که امید ترقی کشور و بهبودی در وضع زندگانی اجتماعی ملتی که هیات حاکمه آن فاسد باشد، جز آرزوی خام و امیدواری تشنگان به سراب چیز دیگری نخواهد بود. برای اینکه ما خود را از این وضعیت وخیم خلاص کنیم و برای اینکه دنیا بداند که هیچ

دولتی حق نخواهد داشت و نخواهد توانست از معادن نفت ایران کوچکترین استفاده نامشروع بکند، ما باید صنعت نفت را در سراسر مملکت ملی اعلام کنیم."

دکتر مصدق نه تنها در اجرای اصل ملی شدن صنعت نفت پیروز شد بلکه کلیه توطئه ها و دسائس سیاسی و اقتصادی دشمن را چه در داخل کشور و چه در مجامع بین المللی نقش بر آب کرد و پس از خلع ید از انگلستان و مبارزه برای قطع ایادی این استعمار کهنه کار با تمام قوا در برابر یورش امپریالیسم تازه نفس آمریکا به مقاومت پرداخت و اجازه نداد که آمریکائیان پا بر جای امپریالیسم انگلستان بگذارند و تسلط یک امپریالیسم، جایگزین قدرت و نفوذ امپریالیسم دیگر گردد. در تاریخ سی ام خرداد ماه ۱۳۲۰ دکتر مصدق پیامی برای ملت ایران فرستاد که خلاصه آن چنین است: "هموطنان عزیز، در تاریخ ملت ها روزهای درخشان و پر مسئولیت و افتخار و موفقیت کمتر پیدا می شود. ایام عادی و گذران برای همه ملل یکسان است ولی آن ملتی که خوب و شرافتمندانه وظیفه اش را در برابر وطن، پرچم و تاریخ مملکت ادا کند، بیشتر از دیگران قدرت اخلاقی و عظمت روحی از خود نشان داده است. **امروز یکی از آن ایامی است که شما هموطنان میتوانید صفحه جدید و مقدسی در حیات اجتماعی و اقتصادی خود باز کنید و پس از پنجاه سال که از استقلال و آزادی سیاسی ما نامی بیش نمانده بود، دوره نوینی را در برابر نسل معاصر و نسل آینده بوجود بیاورید.** رشد و نبوغ سیاسی شما میتواند امروز را مبداء تحول و نهضت اصلاحی آینده قرار دهد... من تردید ندارم که شما هموطنان عزیزم راهی را انتخاب خواهید کرد که با شرافت ایرانی و با غرور ملی و احساسات وطنی مطابقت دارد... آوازه همت و عزم خلل ناپذیر شما در گسستن زنجیرهای استعمار اقتصادی به گوش جهانیان رسیده و خواهد رسید... من افتخار خدمت گزارش مردم را بالاترین و برقیمت ترین افتخارات حیات خود محسوب داشته و میدانم بغیر از اطاعت و امتثال فرمان هموطنان محبوب، هدفی دیگر ندارم."

و بدنبال آن به پیشنهاد هیات مدیره موقت شرکت نفت ایران، تصویب شد که: "نظر به این که روز بیست و نه اسفند ماه ۱۳۲۹ با تصویب قانون ملی شدن نفت در شانزدهمین دوره مجلس شورایی صحنه نوینی در تاریخ افتخارات کشور باستانی ایران باز شده و یاد آور رشد ملی و عظمت روح ایرانی و نمودار علاقمندی تمام افراد ملت به حفظ استقلال کشور می باشد، از این بعد روز بیست و نه اسفند که دوران جدیدی را نوید میدهد به افتخار ملت ایران بعنوان جشن ملی تلقی و تعطیل عمومی اعلام میگردد. نخست وزیر دکتر محمد مصدق کشمکش با دربار و مخالفان

انتخابات دوره هفدهم مجلس بخاطر دخالتهای ارتشیان و دربار به تشنج کشید و کار بجایی رسید که پس از انتخاب ۸۰ نماینده، دکتر مصدق دستور توقف انتخابات حوزه های باقی مانده را صادر کرد. دکتر مصدق برای جلوگیری از کارشکنیهای ارتش و دربار درخواست انتقال وزارت جنگ به دولت را از شاه نمود. این درخواست از طرف شاه رد شد. به همین دلیل دکتر مصدق در ۲۵ تیرماه ۱۳۲۱ از مقام نخست وزیر استعفا کرد. مجلس قوام السلطنه را به نخست وزیری انتخاب کرد و او با صدور بیانیه شدید الحنی نخست وزیری خود را اعلام نمود. مردم ایران که از برکناری دکتر مصدق خشمگین بودند، در پی چهار روز تظاهرات در حمایت از دکتر مصدق، که به کشته شدن چندین نفر انجامید، موفق به ساقط کردن دولت قوام گردیدند. در ۳۰ تیر ۱۳۲۱ دکتر مصدق بار دیگر به نخست وزیری ایران رسید.

در ۹ اسفند ماه ۱۳۲۱ دربار با کمک عده ای از روحانیون، افسران اخراجی و اراذل و اوباش توطئه ای علیه مصدق کردند تا او را از بین ببرند. نقشه این بود که شاه در آن روز به عنوان سفر به اروپا از پایتخت خارج شود و اعلام دارد که این خواسته دکتر مصدق است. مصدق از نقشه اطلاع یافت و توانست جان بدر برد و توطئه شکست خورد. چند روز بعد عمال دربار و چند تن از افسران اخراجی سررتیب افشارطوس رئیس شهربانی دکتر مصدق را ربودند و پس از شکنجه کشتند. بدنبال استعفای بسیاری از نمایندگان طرفدار مصدق، دولت اقدام به همه پرسی (رفراندوم) در کشور کرد تا مردم به انحلال یا عدم انحلال مجلس رای دهند. در این همه پرسی (که به خاطر همزمان نبودن رای گیری در تهران و شهرستانها و جدا بودن صندوق های مخالفان و موافقان مورد انتقاد بسیاری قرار گرفت) در حدود دو میلیون ایرانی به انحلال مجلس رای دادند و مجلس در روز ۲۳ مرداد ۱۳۲۲ منحل شد.

کودتا علیه دولت مصدق

در روز ۲۵ مرداد ۱۳۲۲ طبق نقشه سازمان های جاسوسی آمریکا و انگلیس برای براندازی دولت مصدق، شاه فرمان عزل دکتر مصدق را امضا کرد و رئیس گارد سلطنتی، سرهنگ نصیری را موظف نمود تا با محاصره خانه نخست وزیر فرمان را به وی ابلاغ کند. همچنین نیروهایی از گارد سلطنتی مامور بازداشت عده ای از وزرای دکتر مصدق گشتند. ولی نیروهای محافظ نخست وزیری رئیس گارد سلطنتی و نیروهایش را خلع سلاح و بازداشت نمودند. در روز ۲۸ مرداد ماه ۱۳۲۲ دولت های آمریکا و بریتانیا دست به کودتای دیگری زدند که این بار باعث سقوط دولت مصدق گشت. در این روز سازمان سیا با خریدن فتوای برخی از روحانیون و همچنین دادن پول به ارتشیان، اراذل و اوباش تهران آنها را به خیابانها کشانید. کودتاچیان توانستند به آسانی خود را به خانه دکتر مصدق برسانند و پس از چندین ساعت نبرد خونین گارد محافظ نخست وزیری را نابود کنند و خانه وی را پس از غارت کردن به آتش بکشانند. در روز ۲۹ مرداد دکتر مصدق و پارانش خود را به حکومت کودتا به رهبری سرلشکر زاهدی تسلیم کردند. بدین ترتیب در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ (۱۹ اوت ۱۹۵۳) سازمانهای جاسوسی بریتانیا و ایالات متحده آمریکا با کودتا دکتر مصدق را برکنار کرده و محمدرضا شاه پهلوی را که پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد به رم رفته بود بازگرداندند و به قدرت رساندند. البته بعد از پنجاه سال خانم "البرایت" وزیر خارجه سابق آمریکا به این کودتا اعتراف کرده تا راه مماشات با رژیم ج اسلامی را بازبگذارد، غافل از این که آمریکا دوباره در کودتای ۱۳۸۸ طرف رژیم قرار داشت و "اوباما" با "خامنه ای" نامه نگرانی می کرد و راه کودتا در کودتا را بر علیه مردم همچنان طی میکند.

محاكمه و زندان و خانه نشینی

مصدق پس از کودتای ۲۸ مرداد در دادگاه نظامی محاکمه شد. او در دادگاه از کارها و نظرات خود دفاع کرد. دادگاه وی را به سه سال زندان محکوم کرد. پس از گذراندن سه سال زندان، دکتر مصدق به ملک خود در احمد آباد تبعید شد و تا آخر عمر تحت نظارت شدید بود.

در سال ۱۳۴۲ همسر دکتر مصدق، خانم ضیاالسلطنه، در سن ۸۴ سالگی درگذشت. حاصل ازدواج وی و دکتر مصدق دو پسر و سه دختر بود. در ۱۴ اسفند ماه ۱۳۴۵ دکتر محمد مصدق بدلیل بیماری سرطان، در سن ۸۴ سالگی درگذشت. **مصدق وصیت کرده بود او را کنار شهدای ۳۰ تیر در این بابویه دفن کنند، ولی با مخالفت شاه چنین نشد و او در یکی از اتاقهای خانه اش در احمد آباد به خاک سپرده شد.** قانون ملی شدن صنعت نفت در واقع پیشنهادی بود که به امضای همه اعضای کمیسیون مخصوص نفت در مجلس شورای ملی ایران در ۱۷ اسفند ۱۳۲۹ به مجلس ارائه شد و تصویب گردید. متن پیشنهاد تصویب شده: به نام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به تأمین صلح جهانی، امضاکنندگان ذیل پیشنهاد می نمایند که صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور بدون استثنا ملی اعلام شود یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و

بهره‌برداری در دست دولت قرارگیرد. مجلس سنا نیز این پیشنهاد را در 29 اسفند 1329 تصویب کرد و پیشنهاد قانونی شد کمیسیون مخصوص نفت یا کمیسیون خاص نفت یا کمیسیون نفت، کمیسیونی بود که در اول تیر 1329 در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی ایران برای رسیدگی به لایحه نفت (معروف به لایحه گس-گلشائیان) تشکیل شد. همین کمیسیون پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت را در اسفند 1329 به مجلس ارائه داد که به تصویب رسید.

عباس رحمتی

منابع و پیوست:

[۱] در ۱۲۸۰ خورشیدی (۱۹۰۱ میلادی) ویلیام ناکس دارسی پیمان شصت ساله ای برای استخراج نفت ایران با دولت مظفرالدین شاه قاجار بست. برپایه این پیمان، شاه ایران با دریافت بیست هزار لیره و سهام برابر با دارسی و دریافت ۱۶% سود آینده، انحصار اکتشاف و استخراج نفت در بخش‌های بزرگی از ایران را برای شصت سال به دارسی سپرد. نیک بنگرید که طرف قرارداد و دریافت کننده بیست هزار لیره، شخص پادشاه بود. در آن هنگام، قانون مدنی و قوانین سهام و شرکت داری در ایران نبود و دارسی، شرکت خود را در بریتانیا به ثبت رساند و دیری نپایید که بیشتر سهام خود را به شرکت بریتانیایی «نفت برمه» فروخت.

هفت سال پس از کشف نخستین چاه نفت در مسجد سلیمان، شرکتی به نام Anglo-Persian Oil Company (APOC) از سوی شرکت نفت برمه در انگلستان به ثبت رسید و بخش بزرگی از سهام خود را در بازار بورس فروخت و سالیانی پس از آن؛ در هنگامی که وینستن چرچیل لرد درباری بریتانیا بود، دولت بریتانیا سهام دار رسمی آن شرکت شد.

در درازای این رویدادها، ایران کمترین جایگاهی برای بررسی و رفتار آن شرکت‌ها نداشت و واکنش‌های ایران به کاهش چشمگیر سهمش در شرکت که به ویژه با فروش میلیون‌ها سهم به دولت بریتانیا بسیار ناچیز شده بود، به جایی نرسید.

[۲] مثلا در مشرق آنلین چندین تصویر هست که کمتر در جاهای دیگر چاپ شده است
[۳] ۲ میلیون ایران ، مقاله مصدق و ملی شدن نفت ایران از محمد امینی : ملی شدن صنعت نفت، پی آمد رفتار خودسرانه شخص مصدق نبود. مردمی که از چیرگی یک سوپه دولت بریتانیا و شرکت نفت ایران و انگلیس به ستوه آمده و با دولت و شرکتی رو در رو بودند که سر هیچ گفت و گو و بازبینی پیمانی یک سوپه و نابرابر را نمی داشتند، ملی کردن صنعت نفت ایران را به سیاست مداران ایران که بسیاری از ایشان لنگ لنگان به این کاروان پیوستند، تحمیل کردند و برازندگی مصدق در این بود که در رهبری این جنبش نشست.

[۴] همانجا

[۵] اعضای کمیسیون که ملی شدن نفت را تأیید کردند عبارت بودند از: (این لیست کامل تر است .)

1. دکتر مصدق
2. دکتر علوی
3. ناصر ذوالفقاری
4. جواد گنجه‌ای
5. فقیه‌زاده
6. اللهیار صالح
7. حسین مکی
8. خسرو قشقائی
9. سرتیپ‌زاده
10. جمال امامی
11. جواد عامری
12. دکتر نصرت‌الله کاسمی
13. حائری‌زاده
14. عبدالرحمن فرامرزی
15. دکتر محمدعلی هدایتی
16. دکتر شایگان
17. میرسیدعلی بهبهانی
18. پالیزی